

نوع نگاه "طالب"ها و حاکمان پاکستانی در قبال یکدیگر چگونگی مهار نمودن ستراتیژی‌های تلافی جویانه تروریستی در کشور اهمیت بررسی پیشینه تاریخی و پس‌منظر انکشاف مناسبات موجود

تقابل "جامعه دموکراسی‌ها" با "جامعه خودکامگان"
انتقاد از نیولیبرالیزم و "دموکراسی مردمی"
تجربه نوشتن زیرسایه آزادی و جنگ
قلمرویی قانونی

مونتسکیو که حقوق عمومی را بمثابة حقوق سیاسی برشمرد، آنرا بمفهوم مناسبات میان حاکمان و حکومت شونندگان تعریف نموده است، ولی تعریف‌های معمول از حقوق عمومی مناقشه پذیر میباشد، زیرا از یکسو ممکنست سا زمان یا مؤسسه دولتی بکارهایی پردازد که مصداق اعمال حاکمیت نباشد و از سوی دیگر، برخی از اشخاص حقوقی غیرممکن است باموری پردازند. که ماهیت عمومی دارند. از اینرو، بمنظور تعیین معیار قواعد حقوق عمومی، میتوان بکاربرد حق حاکمیت هم توجه کرده و حقوق عمومی را چنین تعریف نمود: قواعد حاکم بردولت و مناسبات دولت و سازمانهای وابسته آن باشهر وندان کشور، در جایی کاین سازمان‌ها در مقام اعمال حق حاکمیت و اجرای اقتدار عمومی می باشد. در گذشته‌ها، غالب حقوق دانان به حقوق خصوصی اهتمام بیشتری داشتند. از اواخر سده ۱۳ و ۱۹ و همچنان از اوایل سده ۱۴ الی سده ۲۰، بویژه پس از جنگ جهانی دوم، افزایش دخالت‌های دولت در امور خصوصی بوسعت حقوق عمومی افزوده و با توسعه روزافزون حقوق عمومی و دخالت دولت در امور اقتصادی، بهدف جلوگیری از نابرابریها و محدود نمودن مالکیت خصوصی، همه رشته‌های حقوق خصوصی تحت تأثیر قرار گرفت. ماهیت پاره‌ای از قواعد حقوق مدنی که در واقع پایه حقوق خصوصی محسوب میگردد، امروزه تغییر پذیرفته و با مقررات حقوق عمومی در آمیخته است. از جانب دیگر، هر چند موضوع حقوق عمومی، دولت و نهادهای سیاسی است، در تمایت امر، پارضای نیازهای فردی بیشترین توجه را بعمل می آورد.

بمنظور وضاحت بیشتر و بهتر مسائل مورد بحث و اما قبل از تذکر سایر موارد موجود، در گام نخست، یاددهانی این مسأله در خور اهمیت پنداشته می شود کاصل مناسبات و روابط میان حاکمیت‌های سیاسی کشورهای مختلف جهان در مجموع، تشکیل دهنده سیستم واحد "روابط بین الدول" بوده و یکی از با اهمیت ترین اصل سیاست‌های بین المللی پنداشته میشود. اما از موجودیت تفاوت‌ها و متغیرهایی در مورد یادشده، هیچگونه تردیدی نباید بخویش راه داد. بخاطر ما باشد که فضای روابط و مناسبات افغانستان - پاکستان، هیچگاهی عاری از ابرومه و غبار نبوده و در برخی از مواقع، حتا به درگیری‌های مسلحانه‌ای نیز منجر گردیده است. هر دو کشور بمنظور نشان دادن و اثبات حق بجانب بودن شان، پا می فشارند. در امتداد زمانی پس از ترسیم خط "دیورند"، حاکمیت‌های افغانی هیچگاهی و در هیچ مقطع و هیچ برهه‌ای از تاریخ با اصل پذیرفتن خط تحمیلی دیورند بمثابة مرز رسمی میان دو کشور، موافق نبوده و خط تحمیل شده توسط استعمار بریتانیای کبیر راه‌رگز بر رسمیت نشناخته اند. توافقنامه جدا سازی مناطق و محلات کشور عزیز ما و الحاق آنها به هند بریتانوی بمثابة مرز میان کشور عزیز ما و متصرفات بریتانیا در هند (هند بریتانوی)، در امتداد سال ۱۲۷۱ خورشیدی، مطابق سال ۱۸۹۳ ترسایبی عقد گردید. از همان ابتدای امر تا کنون، هیچکدام حاکمیت‌های سیاسی در کشور عزیز ما افغانستان، در هیچ مقطع تاریخی و هیچگاهی، اصلن خط تحمیل شده توسط بریتانیای کبیر بر پیکر میهن عزیز ما را بر رسمیت نشناخته و مخالفت شان را در امر بر رسمیت

شناختن آن بمثابة مرز رسمی میان دو کشور اعلام نموده اند. اما پاکستان، داعیه پښتونستان را بمثابة تهدیدی بامنیت ملی آنکشورتلقی می نمود. بر همین بنیاد، پس از بدست گرفتن قدرت توسط محمد داود در سال ۱۳۵۲ خورشیدی، اعضای بنیادگرای "جوانان مسلمان" که در سال ۱۳۴۷ خورشیدی پابعرضه وجود گذاشته بودند، از کشور فرار نموده و در صدد ایجاد جای پا در اراضی و قلمرو متعلق به پاکستان به هدف تداوم مبارزه بمنظور سرنگونی جمهوری برهبری محمد داود گردیدند.

بهمگان واضح و مبرهن می باشد که بویژه پس از حضور قطعات محدود نظامی شوروی در کشور عزیزما، این کشور پاکستان بود که آغوشش را بمنظور جابجایی و پناه دادن به مجاهدین، باز نموده و به تجهیز و تسلیح آنها مبادرت ورزید. در نیمه دوم دهه هشتاد سده ۲۰، اصل دکترین "عمق ستراتیژیک" در کشور پاکستان شکل گرفت، بسخن دیگر، کشور عزیزما افغانستان و آسیای مرکزی، جز منافع ستراتیژیک پاکستان پنداشته شد. اینهمه تلاش های تب آلود زمامداران پاکستانی، بدلیل تمایل آنکشور بمنظور بسط و گسترش نفوذ آسیای مرکزی و دستیابی باصل برسمیت شناختن خط "دیورند" بمثابة مرز رسمی میان افغانستان و پاکستان بود. با بقدرت رسیدن "طالب"ها در کابل، زمامداران پاکستانی در صدد آن شدند تا دست بدامن "طالب"ها شدند تا در حل و فصل معضل یادشده، آنها را مدد و یاری رسانند. در وضعیت اینچنینی، ممکن اهداف راهبردی گسترده تری، بویژه ایجاد پایه گذاری و تشکیل کنفدراسیون افغانستان - پاکستان که بگونه تکراری در امتداد دهه های ۵۰ - ۷۰ در بالاترین رده های قدرت در واشنگتن و اسلام آباد مطرح گردید، نیز در نظر گرفته شده بود. بنابراین وزارت امور داخله و استخبارات داخلی پاکستان بمنظور دستیابی به مأمول فوق، نقش فعالی در ایجاد و تشکل "طالب"ها ایفا نمودند. حرکت یادشده، بگونه آشکار و بی پرده، توسط نصیرالله بابر، جنرال بازنشسته و وزیر امور داخله در دولت برهبری بینظیر بوتو در امتداد ماه میزان سال ۱۳۷۲ الی ماه عقرب سال ۱۳۷۵ خورشیدی، آغاز گردیده و مورد حمایت و پشتیبانی رهبران احزاب راستگرای اسلامی بنیادگرا در پاکستان، جمعیت العلمای پاکستان و جماعت اسلامی پاکستان فرار گرفت.

اهداف ستراتیژیک پاکستان نیز در امر فوق مشخص شده و مشارکت تعداد بیشماری از اشخاص و افراد موجود در پاکستان که قبلن در جمع نیروهای مرزی آنکشور مصروف خدمت بودند و همچنان دانشجویان مؤسسات آموزش های مذهبی، در جمع گروه یادشده جابجا و تنظیم گردیده و در اردوگاههای از قبل ایجاد شده در اراضی و قلمرو متعلق به پاکستان، هزاران تن از دانشجویان پاکستانی و خارجی بمنظور فراگیری تعلیمات و آمادگیهای مسلحانه در آنها مصروف گردیدند. در امتداد سال های ۱۳۷۳ - ۱۳۷۸ خورشیدی بتعداد ۱۰۰ هزار تن از شهروندان پاکستان، در اردوگاههای نظامی در پاکستان آموزش دیدند. بر بنیاد اطلاعات مؤثق، در امتداد نیمه دوم سال ۱۳۷۸ خورشیدی، هزاران تن از داوطلبان پاکستانی به "طالب"ها پیوستند. بر بنیاد اطلاعات بنشر رسیده در روزنامه "داون" پاکستانی، در بهار سال ۱۳۸۰ خورشیدی، کم از کم بتعداد ۲,۵ هزار تن از پرسونل نظامیان پاکستانی در صفوف "طالب"ها جابجا شده و همچنان بتعداد ۷ - ۸ هزار تن از کارمندان نظامی و استخباراتی پاکستان در برگیرنده متخصصان فنی، راننده تانک و کارشناسان توپچی در اراضی و قلمرو کشور عزیزما موجود بودند.

علاوه بر اینهمه، در میان حدود ۱۵ هزار تن از جنگجویان خارجی که در کنار "طالب"ها می جنگیدند، اکثریت قریب با تفاق شان را شهروندان پاکستانی تشکیل میدادند. در کنار اینهمه موارد گفته آمده، تعدادی از احزاب و دسته بندی های رادیکال اسلامی در پاکستان، بویژه "حرکت المجاهدین"، "سپاه صحابه" و لشکر جنگوی با "القاعده" و "طالب"ها از روابط نزدیکی برخوردار بوده و همراه با شبه نظامیان احزاب و دسته بندی های آنکشور، در کنار "طالب"ها جنگیدند. اما با حمایت های پاکستان از عملیات ضد تروریستی، بویژه پس از حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ تر سایی، کشور پاکستان بتدریج وارد کارزار ضد تروریستی گردیده و مناسبات دیپلماتیک آنکشور با "طالب"ها نیز بتدریج کاهش حاصل نموده و منظور تحدید فعالیت و عملکردهای دسته بندی های افراطی نیز اقداماتی بعمل آمد. در مرحله نخست، پاکستان در صدد ایجاد روابط و مناسبات با حاکمیت "طالب"ها گردیده و به هدف دستیابی به مأمول یادشده، در امتداد ماه دلو سال ۱۳۸۰ خورشیدی، کرزی از پاکستان و در اوایل سال ۱۳۸۱ خورشیدی، مشرف بکشورما مسافرت نموده و طرفین ملاقات و مذاکراتی را انجام دادند. رئیس جمهور پاکستان در امتداد ماه عقرب سال ۱۳۸۳ خورشیدی نیز از کابل بازدید بعمل آورد.

در عین حال، حمایت پاکستان از اسلامگرایان، بخودی خود به گسترش احساسات اسلامگرایانه در داخل قلمرو پاکستان انجامید. بر بنیاد برآوردها، تا ۳۰ درصد از افسران نظامی پاکستان را افراد بنیادگرا تشکیل می دهند. بر

بنیاد اطلاعات مؤثق بدست آمده، در اواخر دهه ۱۳۶۹ خورشیدی اطلاعات و گزارش هایی بنشر رسید که اهالی مناطق قبایلی هم مرز با افغانستان تلاش ورزیدند تا شکلی از حاکمیت "امارت اسلامی" طالب ها را بازتولید نمایند. در ماه میزان سال ۱۳۸۱ خورشیدی، اتحادی متشکل از شش حزب و دسته بندی مذهبی در انتخابات ایالت های مرز ی شمال غربی پاکستان پیروز گردیدند.

اما بخاطر ما باشد که پس از پیوستن پاکستان بائتلاف ضد تروریستی برهبری ایالات متحده، اکنون اسلامگراها به مبارزه علیه مقامات پاکستانی پافشردند که در نتیجه، سازماندهی حملات به سربازان ارتش پاکستان و انجام عملیات انتحاری افزایش قابل ملاحظه ای حاصل نمود.

مقامات پاکستانی بانجام اقدامات تلافی جویانه ای علیه اسلامگرایان مبادرت ورزیده و بویژه در امتداد ماه حمل سال ۱۳۸۱ خورشیدی، رئیس جمهوری پاکستان در بدل وعده ارائه کمک مالی به مناطق پبنتون نشین، رضایت رهبران قبایل را در مورد اعزام نیرو به وزیرستان جنوبی بمنظور حفاظت از مرز و تعقیب جنگجویان "القاعده" حاصل نمود. درست است که نیروها در ماه قوس سال ۱۳۸۰ خورشیدی بمنظور جلوگیری از ورود از افغانستان به پاکستان بازگردانده شدند. قبل از این، در سراسر تاریخ پاکستان، هیچ سربازو پولیسی در مناطق قبایلی اصلن وجود نداشته و همه موارد در سایر بخش های مربوط، توسط شبه نظامیان قبیله یی اداره و تنظیم می گردید. در وضعیت کنونی، بر بنیاد گزارش های یادشده، بتعداد ۸۰ هزار تن از نیروهای نظامی پاکستان در نوامریز مستقر و جابجا شده اند.

پس از بقدرت رسیدن مجدد "طالب" ها در کابل، بحران کشور عزیز ما در تابستان سال ۱۳۹۹ خورشیدی، بگونه قابل توجهی بر سیاست های کشورهای همجوار که با چالش های جدیدی از جمله مسایل و موضوعات امنیتی و معضل به رسمیت شناختن و یا عدم برسمیت شناختن حاکمیت جدید در کشور ما مواجه می باشند، تأثیرات معینی بجا گذاشته است. امر فوق بویژه در مورد پاکستان بیشتر صدق می نماید که بدلیل موقعیت جغرافیایی اش، از ایفای نقش کلیدی در منطقه برخوردار بوده و بمثابة عنصر مهمی در ساختار امنیتی منطقه بشمار می رود. در حال حاضر، موضع رسمی پاکستان در قبال کشور ما در مقایسه با ماه اسد سال ۱۴۰۰ خورشیدی، تقریبن بدون تغییر باقی مانده است. اسلام آباد در تماس دایمی با حاکمیت جدید در کشور ما و علاقمند همکاری بر بنیاد منافع متقابل، از جمله منافع اقتصادی و همچنین ارائه کمک بمنظور جلوگیری از شکل گیری بحران انسانی در کشور می باشد.

واضح و مبرهن می باشد که پاکستان، تهدید امنیت ملی خویش بویژه از جانب افغانستان را بمثابة نگرانی اصلی و عمده اش می پندارد. اما جانب "طالب" ها همیشه یادآور شده و تأکید بعمل می آورند کاز جانب افغانستان، هیچ کشوری بویژه هیچ کشور همجوار بی مفهوم اخص کلمه مورد تهدید قرار نخواهد گرفت. نبود امنیت آنچنانی در برخی از مناطق مرزی افغانستان - پاکستان، چگونگی موضعگیری های حاکمان پاکستانی در قبال "تحریک طالب های پاکستان" که عده ای از رهبران آن طبق ادعای مقامات پاکستانی در افغانستان موجود می باشند. اسکان مجدد خانواده ها در صورت ادغام مجدد، چگونگی استقرار صلح در جوامع محلی، چگونگی حضور سایر گروه های تروریستی در مناطق و محلات مرزی کشور ما با پاکستان، همواره به موانعی در سر راه روابط و مناسبات عادی میان دو کشور مبدل گردیده و درگیری های میان نظامیان افغانی و پاکستانی نیز بخش دیگر مشکلات در این منطقه پر آشوب را تشکیل می دهد.

یکشنبه ۱۰ ماه سرطان سال ۱۴۰۳ خورشیدی برابر با ۳۰ ماه جون سال ۲۰۲۴ ترسایی